

### بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که مرحوم سید (رحمه الله) شش قول در رابطه با زمان بقا و شرایط استطاعت جهت استقرار وجوب حج مطرح کردند که خود ایشان قول ششم را اختیار کرده اند به این صورت که باید تا زمانی که امکان برگشت باشد آن شرایط موجود باشد و مشهور گفته اند تا آخر زمان اعمال حج - روز دوازدهم - لازم است نه بیشتر.

برخی اشکال کرده اند و گفته اند که ایشان در مسئله ۲۹ متعرض این نکته شده اند که اگر کسی مستطیع بود و به حج رفت چنانچه بعد از اتمام اعمال، هزینه برگشتش را مثلا دزدیدند اقوی این است که مجزی است از حجه الاسلام و مصداق حج واجب قرار می گیرد گفته شده است این تهافت است چرا که آنجا بقا شرایط را تا آخر اعمال حج را قبول کردند و فرمودند که این، برای استطاعت کافی است پس این جا هم مثل مشهور باید می گفتند که بقا این شرایط تا آخر زمان اعمال حج لازم است نه بیشتر.

پاسخ این اشکال از آنچه که عرض کردیم مشخص شد به این نحو که حکم به صحت حج در آنجا از باب تحقق استطاعت طولی است که در طول رفتن به حج حاصل می شود ولیکن قبل از آن حاصل نیست مثل کسی که از لحاظ طریق تا میقات در امن نیست و راه برای او خطر دارد که اگر هنوز به سمت میقات حرکت کرده و در شهرش است حج بر او واجب نیست ولی اگر اقدام کرد و به میقات رسید این شخص مستطیع می گردد و این قبیل استطاعت های طولی، مانع از عدم وجوب قبل از رفتن نیست این جا هم نکته ای شبیه به همین مطلب است و مرحوم سید (رحمه الله) در آنجا درصدد بودند از روایات اجزاء من مات فی الحرم نیز استفاده کند که کافی است و ما وجه دیگری ذکر کردیم که اگر به حج رفت و همه اعمال را انجام داد اگر موونه عودش هم دزدیده یا تلف شد مثل گم شدن مال دیگری است و عرفا چون حج را تمام کرده است نمی گویند که این، کاشف از آن است که بر حج انجام شده استطاعت نداشته است بلکه مانند تلف شدن اموال دیگری است .

یا طبق مبنایی کسی که قائل بوده اصلاً استطاعت بر عود در وجوب حج لازم نیست و لزوم آن را از باب عسر و حرج شرط می‌کرد و می‌گفت که چون حرجی است وجوب حج رفع می‌شود ولی اگر به حج رفت و اعمال را انجام داد و بعد استطاعت مالیش برای عود زائل شد قاعده (لا حرج) او را نمی‌گیرد چون بر خلاف امتنان بر او است و باید حج را تکرار کند ولیکن اگر به حج نرفته بود و آن مقدار از مالش تلف می‌شد قاعده او را می‌گرفت چون رفع وجوب حج بر او خلاف امتنان نبود ما اینها را استطاعت طولی می‌نامیم .

پس تناقضی بین فتاوی‌ای ایشان در آن مسئله و این مسئله نیست و اشکال مذکور نیز وارد نیست .

جهت چهارم : می‌فرماید : **(نعم لو فرض تحقق الموت بعد تمام الأعمال كفى بقاء تلك الشرائط إلى آخر الأعمال لعدم الحاجة حينئذ إلى نفقة العود و الرجوع إلى كفاية و تخلية السرب و نحوها و لو علم من الأول بأنه يموت بعد ذلك فإن كان قبل تمام الأعمال لم يجب عليه المشى و إن كان بعده و جب عليه)**<sup>(۱)</sup>

یعنی اگر موت بعد از اتمام اعمال باشد وجوب حج ساقط نمی‌شود زیرا که بقاء حیات بیش از زمان واجب، لازم نیست و حج مستقر می‌شود و اما اگر قبل از آن باشد مستقر نمی‌گردد.

سپس دو نکته را اضافه می‌کند و می‌فرماید : قید حیات تا آخر زمان واجب شرط است مثل شرط عقل نه بیشتر و از این جهت فرقی میان آنها نیست و فرق بین - عقل و موت - در این است که در شرط عقل چنانچه مکلف اگر تا آخر وقت عمل عاقل بود و بعد مجنون شد لازم نیست شرایط دیگر استطاعت تا بازگشت به وطن را دارا باشد مثل هزینه عودش و رجوع الی الکفایه و غیره؛ چون مجنون هم رجوع و استطاعت مالی آن و تخلیه السرب را لازم دارد که در مدت برگشت هم شرط است که اگر نباشد حج بر او واجب نمی‌شود ولی در موت بقای اینها هم شرط نیست چون میت نیاز به برگشت ندارد تا که استطاعت از آن جهات شرط باشد که می‌فرماید **(لعدم الحاجة**

۱. العروة الوثقی (للسید الیزدی)؛ ج ۲، ص ۴۶۸.

## حينئذ إلى نفقة العود و الرجوع إلى كفاية و تخلية السرب و نحوها).

نکته دیگر هم ذکر می کند که اگر مکلف از اول بداند که بعد از این فوت می کند اگر زمانش قبل از اتمام اعمال باشد حج بر او واجب نیست و اگر بعد از آن باشد واجب است که به حج برود و می فرماید **(و لو علم من الأول بأنه يموت بعد ذلك فإن كان قبل تمام الأعمال لم يجب عليه المشى و إن كان بعده وجب عليه)** در فرض اول رفتن به مکه واجب نیست چون که شرط حیات در تمام زمان انجام واجب لازم است و این شخص علم دارد که در برخی از این زمان موجود نیست اما در فرض دوم حج بر او واجب است یعنی اگر علم پیدا کرد که مثلاً روز دوازده ماه ذیحجه فوت می کند باید به حج برود که اگر هم نرفت حج بر او مستقر شده است یعنی، هم اگر بخواهد به تکلیف عمل کند بر او منجز است که به حج برود - چون شرایط فعلیت تکلیف را دارد - و هم اگر نرفت حج بر او مستقر شده است. در این جهت برخی از بزرگان حاشیه زده اند - مرحوم آقای بروجردی(رحمه الله)<sup>(۲)</sup> - و گفتند که وجوب حج در هر دو فرع فعلی است یعنی کسی که می داند قبل از زمان اتمام اعمال فوت می کند نیز، حج بر او منجز است و باید به حج برود و اگر هم نرفت حج بر ذمه اش مستقر شده است.

ظاهراً منشا این حاشیه این است که از روایات **(من خرج إلى الحج و وصل الحرم فمات اجزأه)** این گونه استفاده می شود که کسی که شرایط استطاعت را دارد کافی است که بر این مقدار تمکن داشته باشد که احرام ببندد و داخل حرم شود و سپس فوت کند و از آن روایات استفاده می شود که این هم حجه الاسلامش است یعنی حجه الاسلام جامع بین تمام اعمال حج در فرض حیات و یا انجام احرام و دخول در حرم در حال فوت در حرم می باشد و این مقدار کافی است در اجزا از حجه الاسلام و در حقیقت امر به حجه الاسلام امر به این جامع می باشد که وظیفه، این جامع است چون که شارع به این مقدار اکتفا کرده است و این مکلف می داند که بر این قادر

۲. العروة الوثقی، (المحشی)، ج ۴، ص ۴۵۴.

است پس هم بر او واجب می شود که به حج برود و هم در صورت نرفتن بر او مستقر می گردد چون استطاعت بر این جامع را داشته است و وجوب حج برایش فعلی شده است .

اگر مستند بزرگان این روایات باشد حق با مرحوم سید(رحمه الله) است چون از این روایات امر به جامع استفاده نمی شود و در روایات فرض نشده است که از اول می دانسته که در این زمان می میرد پس اصلاً ناظر به شرایط وجوب حج در شهر بر مکلف نیست بلکه می خواهد بگوید کسی که به حج رفت و اتفاقاً فوت کرد اگر بعد از احرام و دخول حرم باشد مجزی است و اگر قبل از آن باشد مجزی نیست و این هم ممکن است بلکه ظاهر این است که امتنان و تفضلی بر او است حتی اگر حج بر او مستقر بوده باشد.

پس این روایت نمی خواهد موضوع استطاعت و تکلیف به وجوب حج را عوض کند بلکه در مقام امتنان است و آن هم نسبت به کسی که اتفاقاً در راه حج فوت کرده است یعنی این هم يك استطاعت و اجزاء طولی امتنانی است که اگر به حج رفت و اتفاقاً فوت کرد حجة الاسلام محسوب خواهد شد نه اینکه بخواهد استطاعت لازم در اصل تکلیف به حج را از اول عوض کرده باشد بلکه موضوع تکلیف برای کسی که در وطنش هست همان استطاعت بر تمام واجب است و الا لازمه اش آن است که اگر کسی استطاعت بر تمام اعمال حج را نداشته باشد ولیکن استطاعت بر احرام و دخول حرم را دارد و می داند که تا این زمان فوت خواهد کرد واجب است بر او که به حج برود قبلاً اگر در اول شوال که اشهر حج است استطاعت مالی به اندازه احرام بستن و رفتن به مکه را دارد و می داند تا یکی دو روز دیگر فوت می کند حج بر او واجب می شود چون که بر جامع مذکور مستطیع است با این که بر تمام حج استطاعت مالی ندارد و بعید است که کسی به آن فتوا بدهد و همچنین اگر حج، از قبل بر همین شخص مستقر شده باشد تکلیفش همان فرستادن نائب است که کل اعمال حج را برایش انجام دهد نه این که لازم است خودش احرام ببندد و داخل در حرم شود و در آنجا بمیرد بلکه تکلیفش آن است که نائب بگیرد و اگر نفرستاد از ترکه اش خارج می شود .

بنابر این کسی نمی تواند از این روایات چنین مطلبی را استفاده کند  
که اصل تکلیف به حج عوض می شود و جامع میان این دو بر مکلفین  
واجب است بنابراین مقتضای قاعده همان تفصیلی است که مرحوم  
سید(رحمه الله) می فرماید .